

الگوی رفتاری جمهوری اسلامی ایران در مدیریت بحران سوریه

حسین دهشیار^۱ - مهدیه حیدری^۲

دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۶

چکیده

جدی‌ترین تهدیدی که در یک بحران بین‌المللی از سوی هر یک از بازیگران درگیر در بحران ادراک می‌شود، تهدید ارزش‌های اساسی آنهاست. این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی، به دنبال فهم الگوی رفتاری ایران در مدیریت بحران سوریه است. بنابراین پرسش اصلی پژوهش این است که چرا ایران حداکثر خشونت را برای مدیریت بحران سوریه بکار برده است؟ پاسخ احتمالی که مطرح می‌شود این است که ایران بر مبنای برداشت تهدید ارزش‌های اساسی خود در بحران سوریه، بیشترین میزان خشونت را برای مدیریت بحران به کار برده است. در این پژوهش با کاربری الگوی مکتب استنفورد در مدیریت بحران، به این نتیجه می‌رسیم که احساس تهدید ارزش‌های اساسی ایران در بحران سوریه که شامل تهدید تمامیت ارضی ایران، تهدید عمق استراتژیک آن، تهدید فروپاشی محور مقاومت و در نهایت برهم خوردن توازن ایدئولوژیکی منطقه‌ای، پاسخ خشونت آمیز ایران را ایجاد کرده است. شیوه گردآوری داده‌ها و اطلاعات در این نوشتار بر مبنای روش کتابخانه‌ای است که مشتمل بر استفاده از کتب و مقالات داخلی و خارجی، نشریات و مطبوعات و سایت‌های اینترنتی معتبر است.

واژگان کلیدی: ادراک تهدید، بحران سوریه، ایران، مکتب استنفورد، ارزش‌های اساسی

بیان مسئله

بحران کشور سوریه از اوایل مارس ۲۰۱۱ به شکل یک خشونت مسلحانه و جنگ داخلی و فرقه ای شدید الحن آغاز شد، که طبق یک برآورد، در طی ۲ سال و نیم پس از مارس ۲۰۱۱ از ۲۱/۴ میلیون شهروند سوری عده زیادی جان خود را از دست دادند. حدود ۱۰۰/۰۰۰ کشته، انفجارهای متعدد در شهرهای مسکونی و تقریباً ۳۰/۰۰۰ افراد گم شده، ۴/۲۵ میلیون نفر که به اجبار از خانه های خود به مکان‌های دیگر انتقال داده شده اند و بیش از ۲ میلیون نفر در صدد مهاجرت به کشورهای دیگر هستند؛ حاکی از عمق فاجعه در بحران سوریه است (Marrison, 2013: 5). حضور و ورود بازیگران مختلف با اهداف و منافع متعارض موجب پیچیدگی های این بحران شده است (هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۴: ۶۳) و سوریه مکانی برای بزرگترین و خشونت بارترین تعاملات بازیگران تبدیل شده است و یک صحنه آزمایش برای اقتدار و نیرومندی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی با منافع فراتر از سوریه شده است (Friedman, 2016: 11).

از زمان شروع ناآرامی‌ها در سوریه، ایران یکی از حمایت کنندگان کلیدی از رژیم رئیس جمهور بشار اسد بوده و اهمیت این نفوذ در سراسر سیر تحول این منازعه حفظ شده است. در حقیقت ایران یک بازیگر محوری^۱ در بحران سوریه است؛ که دارای اهداف و منافع استراتژیک بسیار مهمی است به طوری که این اهداف در صورت سقوط اسد ممکن است در معرض تهدید قرار گیرند (Bassiri Tabrizi: 2016). به همین جهت دولت ایران برای مدیریت این بحران و رفع تهدیدات، پاسخ نظامی را شیوه رفتار خود در سوریه قرار داده است. بررسی شیوه مواجهه و مدیریت بحران ایران در منطقه خاورمیانه، حکایت از این دارد که ایران علاوه بر آن که برای مدیریت هر بحران از راهبردی کلان برخوردار بوده، در هر مرحله از بحران راهبردهای تاکتیکی و عملیاتی خاصی را نیز به کار گرفته است. در واقع، ایران به منظور مدیریت بحران هادر مراحل قبل از وقوع آن، در حین بحران و بعد از اتمام بحران به مدیریت پرداخته است. مشخص بودن مدیر بحران یا نهاد و سازمان مرتبط با آن هم از اهمیت قابل توجهی برخوردار است؛ به خصوص که نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در هر چهار بحران افغانستان، عراق، سوریه و یمن عهده دار ایفای نقش اصلی در مدیریت بحران بوده است. فنون مختلف مدیریت بحران به وسیله ملت‌ها جهت مواجهه با بحران شامل طیفی از مذاکره، میانجی‌گری، داوری

رسیدگی قضائی^۱ (فنون مسالمت آمیز) تا فشار غیر نظامی، اعمال نظامی غیر خشونت آمیز و در نهایت خشونت مستقیم است. در مدیریت بحران خشن که شیوه مرجح ایران در سوریه است، رفتار خشونت آمیز در مقایسه با مذاکره، میانجی‌گری یا سایر فنون مسالمت آمیز مدیریت بحران، ایجاد کننده تهدید معطوف به ارزش، عدم اعتماد حادثی در میان متخاصمین است. خشونت شدیدتر در مقایسه با برخوردهای ناچیز، شکنندگی بیشتری را به وجود می‌آورد. هنگامی که متخاصمین به جنگ متوسل می‌شوند، میراث متعاقب یک بحران، تنش زیادتر خواهد بود. با ورود نظامی ایران به بحران سوریه و قرار گرفتن در جبهه مقاومت، و تغییر بسیاری از معادلات دولت‌های حامی تروریست‌ها، خشونت در بحران سوریه بیشتر شد. هدف این نوشتار نیز درک چرایی رفتار خشونت آمیز ایران برای مدیریت بحران سوریه است. بنابراین این سوال مطرح می‌شود که به چه علت جمهوری اسلامی ایران از بیشترین میزان خشونت برای مدیریت بحران سوریه استفاده است؟ در پاسخ به این پرسش استدلال می‌شود که ایران بر اساس ادراک تهدید ارزش‌های اساسی خود در بحران سوریه، از بیشترین میزان خشونت برای مدیریت این بحران سود جسته است. با تحلیل الگوی مدیریت بحران مکتب استنفورد به ویژه الگوی محرک پاسخ آن، این نتیجه حاصل شده است که ادراک تهدید ارزش‌های اساسی ایران که شامل تهدید تمامیت ارضی، عمق استراتژیک، فروپاشی محور مقاومت و تهدید توازن ایدئولوژیکی، و تلقی از دست دادن این ارزش‌ها در صورت پیروزی داعش، علت رفتار خشن ایران برای مدیریت بحران سوریه است. در این پژوهش ادراک تهدید ارزش‌های اساسی ایران به عنوان متغیر مستقل و پاسخ نظامی ایران به بحران سوریه به عنوان متغیر وابسته فرض شده‌اند و روش تحقیقی توصیفی تحلیلی و نیز شیوه کتابخانه‌ای برای گردآوری اطلاعات و داده‌ای مقاله به کار گرفته شده‌اند.

پیشینه پژوهش

در زمینه پژوهش در حوزه مدیریت بحران در روابط بین‌الملل، تا کنون کتاب و مقاله عمده‌ای به فارسی نگاشته نشده است. و تنها دو اثر به فارسی ترجمه شده؛ کتاب مایکل برچر، بحران در سیاست جهان: ظهور و سقوط بحران‌ها ۱۳۸۲ است. در این کتاب، برچر به مطالعه موردی

بحران‌ها برای شناخت بحران سود پرداخته است. کتاب دیگری از مایکل برچر، ویلکنفلد و جیمز ۱۹۸۸ با عنوان بحران تعارض و بی‌ثباتی است. برچر و همکاران وی به بحران‌های سیاست خارجی و بین‌المللی در جهان پرداخته‌اند. هر دوی این کتاب‌ها گرچه حاوی اطلاعات بسیار مناسبی هستند اما در نهایت نویسندگان قادر به ارائه الگوی خاصی برای مدیریت بحران‌ها و به ویژه مدیریت بحران سوریه نبوده‌اند. از این رو، در این پژوهش با کاربرد الگوی مدیریت بحران مکتب استنفورد سعی شده است پاسخ کامل‌تری به مداخله نظامی دولت‌ها در بحران‌ها به ویژه بحران‌های خاورمیانه داده شود. مقاله جورج فریدمن در سال ۲۰۱۶، نیز با عنوان چرا سوریه برای شما مهم است؟ به پیامدها و نتایج بحران سوریه می‌پردازد. از نظر او این بحران توان این را دارد که منجر به یک تغییر ژئوپلیتیکی عمده در منطقه خاورمیانه شود. یکی از نقاط ضعف مقاله این است که نویسنده یادآوری نکرده است که در صورت سقوط اسد و امکان تغییرات ژئوپلیتیکی در منطقه خاورمیانه چه تهدیداتی منطقه را در بر خواهد گرفت. در مقاله برایان کاتز در سپتامبر ۲۰۱۸؛ نویسنده پس از تحلیل علل حضور ایران در سوریه به پیامدها و هزینه‌های آن پرداخته است و در پایان نتیجه می‌گیرد که به علت پیروزی‌های ایران در سوریه و احتمال افزایش نفوذ آن در منطقه؛ قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی از آن به طرق سیاسی و اقتصادی و شاید نظامی از آن جلوگیری کنند. مقاله حسین دهشیار با عنوان "بحران سوریه ابهام استراتژیک آمریکا و فرصت‌طلبی روس‌ها"، نویسنده ابتدا به شرایط داخلی سوریه و علل وقوع بحران در این کشور می‌پردازد. نویسنده بحران سوریه را یکی از موثرترین عامل تأثیرگذار بر آینده معادلات و جایگاه بازیگران منطقه‌ای می‌داند. از آنجایی که نویسنده امکان تسری این بحران به کشورهای دیگر خاورمیانه را پیش‌بینی می‌کند، می‌توان درک تهدیدات فراروی ایران در آینده و نیز حضور ایران را در سوریه در حال حاضر توجیه کرد. همچنین در مقاله حسین ربیعی و دیگران با عنوان بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید در سال ۱۳۹۶، نویسندگان مهم‌ترین پیامد بحران سوریه را کاهش امنیت ملی ایران دانسته‌اند و تلاش ایران در سوریه را مهم‌ترین عامل موازنه سازی قدرت شمرده‌اند. یکی از نقاط قوت این مقاله توجه به ابعاد چندجانبه امنیت ایران در سوریه است و نقاط ضعف آن عدم تشریح چگونگی رفع تهدیدات و مدیریت این بحران، از سوی ایران است.

الگوی مدیریت بحران مکتب استنفورد

پروژه مطالعه منازعه و بحران در دانشگاه استنفورد، در پاییز ۱۹۷۵ شروع شد. از آنجایی که این پژوهش در دانشگاه استنفورد توسط محققانی مانند دینا زینس، کوچ، ویلکنفلد و سی نورث و برادی و غیره صورت گرفت، به مکتب استنفورد مشهور شد. تحلیل و مطالعه رفتار دولت‌ها در موقعیت‌های منازعه، و بحران و همسازی بین محرک خشونت بار و پاسخ خشونت‌آمیز مورد توجه پژوهشگران این مکتب است. الگوی محرک پاسخ، به همراه متغیر ادراک تهدید و کاربرد خشونت به عنوان متغیرهای کلیدی در تبیین چرایی رفتار دولت‌ها در بحران‌های بین‌المللی نتیجه مطالعات این مکتب است (North, 1975: 15). ادراک تهدید در این مکتب، ناشی از ادراک نقشی است که دولت درگیر در بحران برای خود تعریف می‌کنند، این ادراک نقش؛ از منابع قدرت آنها نشأت می‌گیرد. الگوی کنش متقابل خصومت‌آمیز این مکتب تأکید دارد که ابراز خصومت توسط دولت "الف به دولت "ب" و مقابله به مثل دولت "ب" در یک سطح بالاتری از خصومت به مارپیچ خصومت فزاینده شدید و تصاعد به سوی جنگ منتهی می‌شود. تعبیر دیگر این الگو "منازعه منازعه"، است. که مطابق این الگو رفتار دولت همانند رفتار انسان، یک پاسخ مناسب به محرک‌های محیطی است، به عبارت دقیق‌تر منازعه تمام عیار انجام شده، بر علیه تمام طرف‌های منازعه، بایستی کاملاً برابر با منازعه دریافت شده می‌باشد (ویلکنفلد، ۱۹۷۵: ۱۷۷). آشکارا اقدامات فیزیکی خصمانه در یک بحران شکننده‌تر از اقدامات لفظی خصومت‌آمیز است. از این رو خشونت شکننده‌تر از سایر انواع واکنش متقابل بحران است. بحران‌هایی که با خشونت آغاز می‌شوند یا به خشونت کشیده می‌شوند، احتمال زیادی دارد که در مقایسه با بحران‌های غیرخشونت‌آمیز، توجه قدرت‌های بزرگ را جلب کنند، چرا که بحران‌های خشونت‌بار یک پتانسیل قوی‌تری برای ایجاد دگرگونی‌های بنیادین و دراز مدت هم برای مشارکت‌کنندگان در آن و هم برای یک یا چند نظام بین‌المللی دارد. به طور خلاصه شاخصی که با این مدیریت بحران در ارتباط است، شدت خشونتی است که از سوی دولت‌ها جهت مدیریت بحران به کار می‌رود و این شدت خشونت، نقش مهمی یا برتری در مدیریت بحران دارد. بنابراین دینامیک "خشونت خشونت" می‌آورد؛ زیربنای تعاملات حکومت‌ها در هنگام بحران‌های خشن است. شدت خشونت به عنوان یک شیوه مدیریت بحران در مکتب استنفورد به سه صورت است: (۱) جنگ تمام عیار (۲) های جدی (۳) خشونت کم شدت یا عدم خشونت. این شدت خشونت به کار گرفته شده به

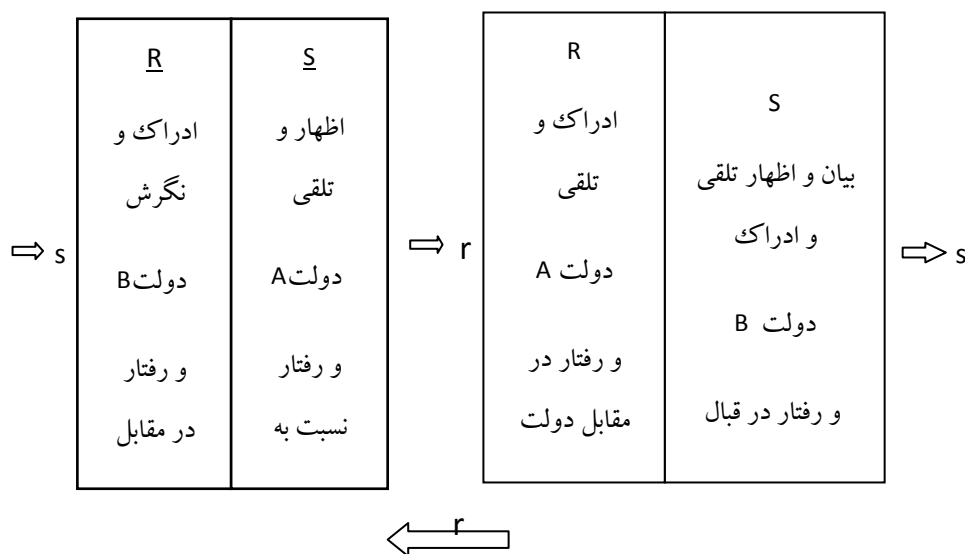
دلیل اهمیتی است که تصمیم‌گیرندگان برای اهداف خاصی که در یک بحران دارند و تهدیدی را نسبت به آن درک می‌کنند به کار گرفته می‌شود. تهدید ارزش‌ها، تهدیدی که از سوی تصمیم‌گیرندگان یا بازیگران بحران، احساس می‌شوند که به صورت زیر رده‌بندی می‌شوند: تهدید (قوی): شامل تهدید موجودیت کشور، تهدید آسیب جدی به زیربناها، تهدید نفوذ (ابرقدرت‌ها)، تهدید تمامیت ارضی و تهدید نظام سیاسی است و تهدید (کم) یا ضعیف، شامل: تهدید نفوذ (برای غیر ابرقدرت‌ها) تهدید منافع اقتصادی و تهدید جمعیت و دارایی است. پس مدیریت بحران خشن؛ ترکیبی عجیبی از "رقابت متقابل" از یک سو و نیز درک "خطرهای مشترک" از سوی دیگر است (Shehelling, 1966: 116).

دو الگوی مدیریت بحران مکتب استنفورد: ۱- الگوی (محرک پاسخ) ۲- الگوی کنش متقابل خشونت‌آمیز:

بر طبق این مدل، اقدامات یک دولت به صورت داده‌های ورودی برای دولت‌های دیگر محسوب می‌شود. به این صورت که دولت‌ها واحدهای که هم پردازشگر اطلاعات هستند و هم تصمیم‌گیرنده، برون داد رفتارشان، درون‌دادهای برای دولت‌های دیگر در نظر گرفته می‌شود. در این مدل، محرک، یک رویداد در یک محیط است که توسط بازیگر به عنوان یک آغازگر تلقی، که به شیوه‌های گوناگون به آن پاسخ داده شود. این محرک ممکن است یک رویداد فیزیکی یا یک اقدام شفاهی باشد. پاسخ نیز اقدام بازیگر دیگر است بدون توجه یا در نظر گرفتن قصد و نیت او یا در نظر گرفتن اینکه بازیگران دیگر چگونه آن را برداشت خواهند کرد (Holsti, Brody, North, 1962: 176). در این مدل ادراک محرک و پاسخ، در درون سیستم تصمیم‌گیری ملی به صورت «تعریف موقعیت» یا تصور و تلقی که از موقعیت خود دارند؛ تعریف می‌شود (Brody, North, 1964: 125). در بعضی از مواقع اقدامات یک دولت، ممکن است آنقدر واضح باشد که نیاز کمی به تحلیل ادراکات، به منظور پیش‌بینی پاسخ‌ها داشته باشد. کنت بولدینگ در این باره می‌گوید: در رفتار سیاسی آنچه که «واقعی» هست، آن چیزی است که انسان درک می‌کند، پس ما باید بفهمیم و درک کنیم که سیاست‌ها و اقدامات ملت‌ها پاسخی به عوامل و عناصر عینی نیست بلکه آنچه که مهم است، تصور آنها از موقعیت‌هاست (Boulding, 1959: 118). از این رو با تأثیر ادراکات و تلقی دولت‌ها از محرک‌ها و تهدیدات، مشکلات برداشت‌ها و تفاسیر مختلف در هر مرحله از جریان تصمیم‌گیری به وجود می‌آید.

یک سوء برداشت ممکن است پیامدهای خطرناکی را برای کشور به همراه داشته باشد. بنابراین متغیرهای ادراکی در موقعیت‌های که منازعه‌آمیز است، بسیار تعیین‌کننده هستند (Holsti, Brody, North 1962: 178).

شکل ۱- مدل محرک-پاسخ:



(Holsti, Brody, North 1962: 178).

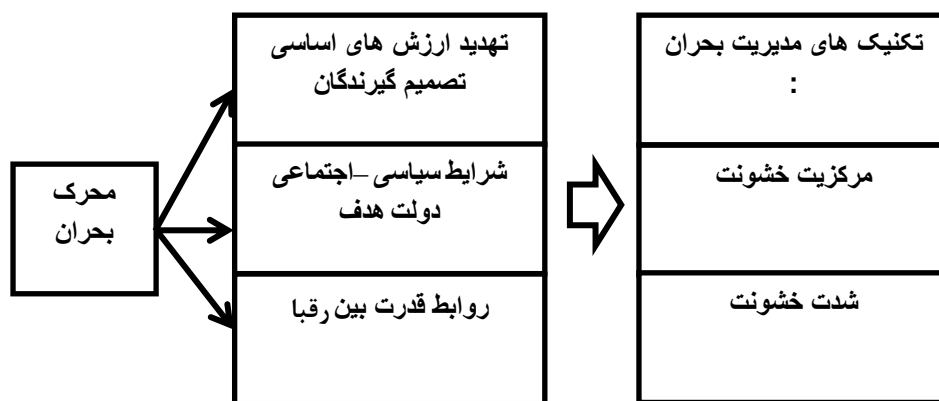
الگوی رفتار متقابل خشونت‌آمیز

در این الگو بر رفتار هماهنگ یا متقابل^۱ در بحران‌های بین‌المللی تأکید می‌شود. به این صورت که رفتار ← سبب ← رفتار^۲ می‌شود. به عبارتی، یک روابط متقابل بین رفتار ورودی^۳ (محرک بحران) و رفتار خروجی (پاسخ بحران) وجود دارد. این مدل شامل سه شاخص عمده است: (۱) تهدید ارزش‌های اساسی (۲) شرایط سیاسی و اجتماعی (۳) روابط قدرت میان بازیگران درگیر در بحران. این سه شاخص مهم در هر بحران بین‌المللی یک رابطه قوی و تعیین‌کننده را با هم دارند. در صورت بروز یک تهدید خفیف به ارزش‌های اساسی یک بازیگر، احتمالاً

1. Positive- negative Affect
2. Behavior- begets- behavior
3 Matchiny behavior

پاسخی که به آن داده می‌شود، غیر خشونت آمیز خواهد بود؛ به همین نحو اگر تهدید شدید و قوی متوجه ارزش‌های اساسی بازیگران در داخل کشور و شرایط اجتماعی و سیاسی آنها تهدید شود، انتظار می‌رود که میزان کاربرد خشونت در رفتار بحران افزون‌تر شود و در نهایت برابری قدرت به این صورت است که اعمال وقوع جنگ بین قدرت‌های برابر از لحاظ نظامی کم است، پس شدت خشونت و مرکزیت آن کمتر است و رفتار هماهنگ احتمال زیادتری وجود دارد تا بروز کند. همچنین سه پیوند متقابل در این الگو وجود دارد: ۱- تکنیک‌های مدیریت بحران ۲- مرکزیت خشونت ۳- شدت خشونت به کار گرفته شده در مدیریت بحران در هر کدام از این متغیرهای رفتاری، هماهنگی زمانی اتفاق می‌افتد که نوع رفتار یا محرک (خشون یا غیر خشون) مستقیماً رفتار بازیگر دیگری را (پاسخ) (خشون و غیر خشون) تولید کند. بنابراین اقدام خشون پاسخ خشون را در پی خواهد داشت (Wilkenfeld, 1991: 148).

شکل ۲- الگوی رفتار هماهنگ:



(Wilkenfeld, 1991 : 148)

برداشت‌ها و ادراک این ابعاد توسط تصمیم‌گیرندگانی که در بالاترین سطح تصمیم‌گیری قرار دارند، بسیار حائز اهمیت است (Zinnes: 1966: 156).

شاخص‌های ادراک تهدید ارزش‌های اساسی از دیدگاه ایران در بحران سوریه
متغیر کلیدی ادراک تهدید در مکتب استنفورد، به دو دسته کلی شدید و ضعیف تقسیم بندی می‌شوند که از منبع تصور و تلقی دولت‌ها از موقعیت خودشان در بحران‌ها نشأت

می‌گیرند. از آنجایی که تهدیدات فراروی ایران در دسته اول یعنی تهدیدات قوی که تمامیت ارضی و بقا دولت و ملت را دربرمی‌گیرد؛ قرار می‌گیرد در اینجا به توضیح تهدیدات ایران و پیامدهای آنها می‌پردازیم.

تهدید تمامیت ارضی و انسجام ملی ایران

داعش یا دولت اسلامی عراق و شام، نام گروهی از اسلام‌گرایان سنی مذهب تروریستی است که رهبری آن را ابوبکر بغدادی بر عهده گرفته بود. این گروه از سال ۲۰۰۳ به تدریج در عراق قدرت گرفت (Afrasiabi, 2014: 180) و از سال ۲۰۰۰، بخش‌هایی از این منطقه راهبردی به تسخیر این گروه تروریستی درآمد و از این طریق توانستند حضور خود را در مناطق شرقی و غربی مجاور مرزهای ایران گسترش و تهدیدات امنیتی را در ایران به وجود آورند. در سال ۱۳۹۳، داعش در فاصله زمانی کوتاه خود را از استان الانبار عراق به استان دیالی که هم‌مرز با کرمانشاه و ایلام است، رساند و از طرف دیگر، به «سعه» و «جولا» آمد و گام بعدی آنها «خانقین» در ۱۲ کیلومتری مرز ایران بود که می‌خواستند وارد ایران شوند. این گروه تروریستی در مرزهای کشور فضا سازی و زاغه و مهمات آماده کرده بودند تا در زمان ورودشان با ترور و انفجار آشوب برپا کنند (پوردستان، ۱۳۹۵: ۵). این «گروه تروریستی مهم‌ترین تهدید در عرصه جنگ سخت علیه ایران را به وجود آورده است (علوی، ۱۳۹۵: ۷). شیوع تفکر وهابی و سلفی‌گری در عمق استراتژیک در افغانستان، پاکستان، عراق، لبنان، عربستان و امارات در قالب گروه‌های سازمان یافته ساختارشکن، همچون داعش در کنار مرزهای ایران باعث تشکیل و افزایش سازمان، احزاب سیاسی - مذهبی و تشکل پنهان و آشکار افراط‌گرایی غیر قانونی در داخل و خارج از مرزهای ایران شده که با تقلیل اسلام محوری به شیعه‌هراسی توانسته است؛ باعث تشدید روندهای واگرایانه در کشور شود (کریمی، ۱۳۸۸: ۸۰). گروه‌های تجزیه‌طلبی همچون جنبش العدل، پژاک و خلق عرب توانسته‌اند در مرزهای ایران عرض اندام کنند و موجبات تضعیف انسجام دولت ایران را فراهم آورند و بقاء کشور را به خطر اندازند (Aghazadeh khoei, 2015). تجزیه سوریه و عراق و تقویت گروه‌های جدایی طلب در این کشورها و خشونت شدید و مداوم توسط داعش و جبهه النصره (Granmayeh, 2014: 30) و ضدیت آنان با شیعیان علاوه بر شیعه‌هراسی باعث تسریع در اعلام استقلال کردهای عراق شده است (Zachary and

(Masters, 2015: 78). تشکیل دولت‌گردنشین در عراق می‌تواند چالشی جدید برای امنیت ملی و انسجام ملی ایران به حساب آید (دهنوی، ۱۳۹۳: ۱۷۰). در صورت برتری داعش در اقلیم کردستان و همسایگی با کردستان ایران، فرصتی برای اشاعه افکار افراطی در میان برخی از لایه‌های ملت برای آن‌ها فراهم خواهد شد و هر گنش و واکنشی که در این منطقه به وقوع بپیوندد، از طرفی به کاهش قدرت ایران می‌انجامد و از طرف دیگر به قدرت گرفتن ترکیه و عربستان، آمریکا و اسرائیل به عنوان رقبای ژئوپلیتیک و حتی ایدئولوژیک ایران کمک خواهند کرد (عبدی، ۱۳۹۴). بنابراین برخلاف تصور برخی دیدگاه‌ها در جهان عرب و غرب که نقش فزاینده ایران در منطقه را در بی‌ثبات کردن منطقه در نظر می‌گیرند، ایران از تداوم بحران‌ها جاری در منطقه راضی نیست. چون هرج و مرج در منطقه، به ویژه که به مرزهای ایران نزدیک تر می‌شوند، تهدیدی جدی علیه امنیت ملی و تمامیت ارضی به حساب آمده و هزینه‌های زیادی را بر کشور تحمیل خواهد کرد (Esfandiary & Tabatabaei, 2015). اقدام مستقیم رهبران داعش برای انجام عملیات تروریستی در خاک ایران تاکنون شامل موارد زیر است: بمب‌گذاری چهار عروسک که توسط زائران کربلا به ایران آورده شد، حمله تروریستی به ساختمان مجلس شورای اسلامی و حرم امام خمینی (ره) در ۱۷ خرداد ۱۳۹۶ در تهران، انتشار ویدیویی در فروردین ماه ۱۳۹۶ و تهدید ایران به حملات نظامی و تروریستی. داعش در این ویدئو که مخاطبان آن اهل سنت ایران و سپس اکثریت شیعه است. این امر، سه تصویر مشخص از ایران ارائه می‌دهد که عبارتند از: ۱- ایران دامنه نظام سیاسی صفویه است که دین تاریخی ایرانیان را یعنی اهل سنت کنار گذاشته و به جای آن دین رافضی یا تشیع را بر ایران حاکم کرد. ۲- ایران همچون پادشاهی صفویه، به رغم ژست‌های ضد یهودی و ضد صلیبی، باطلیون و مجوسی علیه اسلام متحد شده و جنگ در عراق و همچنین برجام نمونه‌های از این واقعیت هستند. ۳- اهل سنت در ایران تحت سیطره شیعه است و تحت ظلم و تبعیض آن قرار دارد و به اصطلاح «سنی‌کشی» در این رژیم نیز همچون صفویه رواج دارد. داعش از این مقدمه نتیجه می‌گیرد که همه اهل سنت ایران می‌بایست علیه ج.ا. ایران قیام و جهاد کنند و در غیر این صورت، به مانند افرادی چون مولوی، عبدالحمید، سازش‌کارند. مردم ایران و تشیع ساکن در ایران باید در انتظار حملات سنگین داعش و ویرانی و نابودی باشند (پورسعید، ۱۳۹۶: ۱۰۱). سید محمود علوی، وزیر اطلاعات ایران نیز، در سه شنبه ۱۳۹۴، نیز از دستگیری بیش از ۳۰ نفر از عوامل

تروریستی در نقاط مختلف ایران از جمله استان های غربی کشور خبر داد، در مهرماه ۱۳۹۷ در جریان مراسم رژه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در اهواز نیز حملات تروریستی رخ داد (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۷). ادراک تهدید ایران از این محرک های خشونت بار که به طور مستقیم جان مردم و تمامیت ارضی آن را تهدید کرده است؛ پاسخ خشونت آمیز را در پی داشته است، حملات موشکی ایران از داخل خاک ایران، پاسخ ایران به تروریست ها بود. بنابراین این فرض مکتب استنفورد که خشونت، خشونت می آورد یا محرک خشن پاسخ خشن را سبب می شود؛ در رفتار ایران می توان به وضوح مشاهده کرد.

تهدید توازن ایدئولوژیکی در منطقه

منطقه خاورمیانه پس از فروپاشی رژیم عراق با تلاش دولت منطقه ای و فرامنطقه ای در حال شکل دادن موازنه جدید در برابر ایران است. کشورهای منطقه خاورمیانه چون توان رویارویی با ایران را ندارند و به مصلحت نمی دانند، کوشیدند ابتدا با طرح مسائلی چون هلال شیعی و متهم کردن ایران مبنی بر احیای امپراتوری صفوی در ایران بحران و شیعه هراسی را رواج دهند. طرح کردن اختلاف میان شیعه و سنی و تأکید بر کافر بودن شیعیان، به شکل گیری و تقویت تفکر ضد شیعی منجر شد. پس از آن برای ضربه زدن به سوریه (متحد ایران) وارد عمل شدند و مخالفان سوریه را مسلح کردند. تسلیح مبارزان و دمیدن بر آتش فرقه، به شکل گیری داعش انجامید. از دید آمریکا و کشورهای عرب منطقه، داعش با مبارزه با شیعیان و نابودی آنها خود به خود، به کاهش قدرت ایران در منطقه منجر خواهد شد (نصیری، سالدورگر، ۱۳۹۵: ۵۶۷). کشورهای مثل عربستان، قطر نیز بحران سوریه را فرصتی برای سد کردن نفوذ رو به رشد ایران در عراق و شامات فراهم کرده است تا از این طریق بتوانند مواضع و جایگاه خود را نیز تقویت کنند. به اعتقاد بسیاری، جبهه سوریه و عراق محل تلاقی نیروهای مقاومت به رهبری ایران و کشورهای عربی به رهبری عربستان است و شکست هر یک از طرفین در این جنگ نیابتی، به معنای برتری دیگری در منطقه است (Goodarzi, 2013: 34). عربستان با تلاش برای تغییر رژیم سوریه و رقابت با ایران، شروع کننده جنگ نیابتی در بحران سوریه شده است (Harrier, 2012: 8). از آنجایی که عربستان، سوریه را به خاطر حمایت از باعث کاهش نفوذ خود در لبنان می دانست، بنابراین تحولات سال ۲۰۱۲ سوریه این فرصت را در اختیار آل سعود قرار داد تا بتواند از سوریه در مرحله بعد از ایران انتقام

بگیرد. سقوط سوریه و به قدرت رسیدن حکومتی همگرا با محور ترکیه و عربستان، عملاً مرزهای غربی عراق را نیز در معرض فشار حکومت جدید سوریه قرار می‌دهد. در چنین شرایطی حفظ حکومت اسد برای ایران، یک موضوع حیاتی است. از دیدگاه ایران، طرح شکل‌گیری هلال شیعی در راستای همان سیاست سنتی، یعنی تلاش برای مهار ایران از طریق استفاده از فرقه قومی مذهبی قرار دارد. به عبارت دیگر، آمریکا که خواهان تغییر رژیم در ایران است، به دنبال آن است که با استفاده از ایده هلال شیعی و ایجاد ایران هراسی و شیعه هراسی، کشورهای منطقه را در اتحادی علیه این کشور گرد هم آورده و جنگ دیگری را بر منطقه تحمیل کند. بنابراین شکل‌گیری هلال شیعی موجب تقویت شکاف مذهبی شیعه سنی در منطقه و خارج از آن قرار گرفته، خواهد شد. بحران سوریه، یکی از مهم‌ترین عناصر جنگ سرد اعراب با ایران در خاورمیانه را در حال حاضر شکل داده است. یا به عبارتی جنگ شیعی و سنی را به شکل نظامی آن آرایش داده است (Brookings, 2014: 2).

تهدید عمق استراتژیک ایران

سوریه به واسطه موقعیت ژئوپلیتیکی مؤثر، همسایگی با رژیم اسرائیلی، تأثیرگذاری بر تحولات لبنان و هم‌پیمانی با ایران در محور مقاومت، کشوری بسیار حائز اهمیت است. ایران به واسطه رابطه با سوریه در سال‌های اخیر، امکان و قدرت بازیگری بالایی در منطقه شامات و در مرزهای اسرائیل پیدا نموده و این ارتباط، امکان گسترش قلمرو و عمل راهبردی را برای ایران به منظور مقابله با اسرائیل در منطقه فراهم آورده است. بر همین اساس، می‌توان این دو کشور را عمق استراتژیک یکدیگر نامید و این مسئله به گونه‌ای متقابل بر افزایش نقش منطقه‌ای آن‌ها تأثیرگذار بوده است (عباسی، ۱۳۹۴: ۱). ایران و سوریه دارای منافع مشترکی در غرب آسیا هستند. دوستی ایران و سوریه از قبل از انقلاب شروع شده و در دوران جنگ تحمیلی ادامه پیدا کرده بود. و بعد از آن هم به عنوان دو کشوری که منافع راهبردی مشترکی داشتند، در منطقه به ایفای نقش پرداخته‌اند. ایران با کمک سوریه توانسته است آن آزادی عمل را در لبنان داشته باشد تا بتواند از گروه‌های مبارز فلسطینی یا حزب الله لبنان حمایت کند. برای حفظ این آزادی عمل، ایران به شدت از دولت قانونی بشار اسد حمایت و دفاع می‌کند، چرا که فروپاشی نظام سوریه ممکن است به تضعیف حزب الله و گروه‌های فلسطینی هم منجر بشود. از لحاظ

ژئوپلیتیکی، سوریه عمق راهبردی ایران در غرب تا سواحل دریای مدیترانه است. بنابراین، مرزهای لبنان و سوریه به عنوان خط مقدم منطقه نفوذ ایران تلقی می شود. از این منظر، ایران با کشورهای سوریه و لبنان و مجموعه‌های حزب الله، جهاد اسلامی و حماس، یک جبهه ضد صهیونیستی تشکیل داده که در این اتحاد، سوریه نقش پل ارتباطی را ایفا می کند. و در حال حاضر همه فشارها برای شکست پل ارتباطی یعنی، سوریه اعمال می شود، و هدف از سرنگونی رژیم کنونی در آن کشور نیز با امید به منزوی ساختن ایران صورت می پذیرد. یکی از اهداف ژئوپلیتیکی قدرت‌های نافذ فرا، قطع محور راهبردی است که ایران را به لبنان، فلسطین و دریای مدیترانه متصل می سازد. بنابراین قرار دادن سوریه در حالت هرج و مرج، تأکید نظام سلطه در نبرد با ایران نیز محسوب می شود. فوری ترین هدف راهبردی محور غربی عربی از بی ثبات سازی و ایجاد بحران در سوریه عبارت است از تصرف اولین خاک ریز دفاعی جبهه مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی و حمله به عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران که ضرورت اولیه تضعیف مقاومت اسلامی و سیاست مهار ایران تلقی می شود. ایران در درگیری های فعلی سوریه به منزله بازیگری است که نقش حیاتی ایفا می کند. روابط نزدیک بین ایران و سوریه، بر پایه موقعیت ژئوپلیتیک است. ایران حتی بیشتر از روسیه، بزرگ ترین حامی رژیم سوریه محسوب می شود. اتحاد ایران و سوریه تا حد زیادی فاقد بُعد ایدئولوژیک و مذهبی است. رژیم سکولار سوریه، توسط یکی از اعضای فرقه علوی اداره می شد که ارتباط چندانی با اکثریت شیعه در ایران ندارد. از نگاه تهران، سوریه مزایای استراتژیکی و ژئوپلیتیکی زیر را برای ایران دارد: (۱) سوریه دروازه استراتژیک به سوی جهان عرب، (۲) سدی در برابر قدرت ایالات متحده آمریکا و اسرائیل و (۳) شاید مهم تر از همه یک پل ارتباطی مهم برای دسترسی به حزب... لبنان است. موضع ایران در سوریه کاملاً مشخص است. ایران تمام تلاشش را برای حفظ دولت قانونی بشار اسد بر سر قدرت انجام می دهد و خواهد داد. ج. ا. ایران این را درک کرده است که اگر رژیم اسد سقوط کند، بتواند یک گام را به جلو بردارد. به اینصورت که از علویان و سایر اقلیت های شبه نظامی موجود در سوریه حمایت کند. نه فقط به این دلیل که نفوذ و اقتدار خود را در سوریه حفظ و تثبیت کند، بلکه و از همه مهم تر این که بتواند خط ارتباطی خود را با حزب الله لبنان حفظ کند و سد راهی برای نفوذ اسرائیل به مرزهای خود بیابد. فروپاشی سوریه از جهت ژئوپلیتیکی منطقه را تحت تأثیر قرار خواهد داد. برژینسکی در این ارتباط معتقد

است که؛ تغییرات قدرت در سوریه ممکن است موجب متلاشی شدن منطقه شود (Harrier, 2012: 20).

ادراک تهدید محور مقاومت

پیوندهای ایران و سوریه که پس از ۱۹۷۹ آغاز شد به شکل گیری محوری از متحدان شامل: ایران، سوریه، حزب الله و حماس در حوزه شمالی خاورمیانه منجر که به محور مقاومت موسوم شده است. این اتحاد گرچه ریشه اصلی اش در نگرانی‌های امنیتی این دولت‌ها از اسرائیل و عراق نهفته بود، به مؤلفه‌های کلیدی از نظام اتحادهای در خاورمیانه تبدیل شده است. در واقع، محور مقاومت، به جزئی از تقوای قدرت در منطقه تبدیل شده است و پیوندهای سیاسی را با برخی از گروه‌ها و نیروهای خرد غرب ستیز در درون عراق، یمن، عربستان و حوزه خلیج فارس برقرار کرده است به طوری که پادشاه اردن، از نفوذ ایران در آن، به مثابه اختاپوسی با شاخک‌های متعدد در درون دنیای عرب نام برده است. این اتحاد ایران و سوریه در طول سه دهه گذشته به ائتلافی تنومند در خاورمیانه تبدیل شده و با سرشت تدافعی‌اش بر دامنه اهدافش افزوده شده است که با مخالفت‌ها با رژیم اسرائیل و محور دولت‌ها «میانه و غربی» و هم چنین هژمونی غرب بر خاورمیانه شناخته شده است. این ائتلاف علاوه بر اسرائیل در حوزه لبنان و فلسطین نیز بوده است، به گونه‌ای که به این اتحاد به عنوان کلید طرح قدرت و نفوذ ایران در حوزه عربی شرق مدیترانه نگریسته شده است. اتحاد ایران و سوریه علاوه بر کارکردی که علیه تهدیدات مشترک مثل تهدیدات اسرائیل، در برهه‌های عراق و ترکیه و هم چنین هژمونی ایالات متحده داشته، علیه نفوذ منطقه‌ای عربستان سعودی به ویژه در حوزه شرقی مدیترانه نیز به خوبی عمل کرده است. حوزه لبنان و سرزمین‌های فلسطینی به لحاظ فقدان اقتدارهای نیروی ملی و نیز تجاوزات اسرائیل به حوزه‌های نفوذپذیر در کرانه شرقی مدیترانه تبدیل شده است. در حوزه فلسطین، ایران با توجه به وجوه مشترک ایدئولوژی اسلامی سیاسی پیوندهایی نزدیک برقرار کرده است و عربستان با همکاری‌های نزدیک تر با فتح روی آورده است (جانسنیر، بهرامی مقدم، ستوده، ۱۳۹۳: ۷۳). سوریه، لبنان را منطقه حائل و ایران آن را جبهه مبارزه با اسرائیل می‌داند. سوریه امکان حضور ایران در لبنان را تأمین و تضمین می‌کند. این امر موجب پیدایش حزب الله، تشدید حرکت اسلامی در فلسطین اشغالی و فشار بر اسرائیل و نیز تداوم

جریانات صدور انقلاب اسلامی شده است. ایران، بارها از جمله در جنگ ۲۲ روزه، جنگ ۳۳ روزه و اخیراً در جنگ ۸ روزه حزب الله با اسرائیل رسماً اعلام کرد که از حزب الله حمایت کرده است؛ ضمن این که از کمک به حماس در حملات اسرائیل به غزه، تلاش این گروه در باز پس گیری سرزمین اشغالی فلسطین نیز دریغ نکرده است (شهریاری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۴). برای ایران خطر بی ثباتی سوریه، دست کم موجب از دست رفتن بخشی از توانایی اعمال نفوذ در منازعات اعراب، اسرائیل، فلسطینی و متحدان شیعی خود در لبنان و به خصوص گروه حزب الله خواهد شد (Nerguizian, 2012: 84). ایده محور مقاومت علیه اسرائیل و ایالات متحده یک پوشش ایدئولوژیکی برای سیاست خارجی و منطقه‌ای ایران است و این اهداف به جنگ سوریه وابسته است (Akbarzadeh, 2017: 110). سوریه تنها پایگاه برون مرزی ایران در تأثیرگذاری بر جهان عرب است و این امر به صورت چشمگیری می تواند هم حزب الله لبنان را تضعیف کند و هم حماس و جهاد اسلامی در غزه را ضعیف سازد. از سوی دیگر، تلاش دولت های منطقه ای، جهت روی کار آمدن گروه های سلفی مخالف جمهوری اسلامی موجب چرخش بنیادی سیاست خارجی سوریه خواهد شد و این چالشی برای امنیت ملی ایران خواهد بود. طرح جنگ علیه سوریه، رابطه تنگاتنگی با طرح جنگ علیه ایران دارد. این امر بخشی از همان نقشه نظامی آمریکایی اسرائیلی است برای تضعیف ایران در راستای محافظت از اسرائیل است (Nationalreview, 2012). وجود بحران بی ثباتی برای سوریه به عنوان کلیدی ترین حلقه محور مقاومت اسلامی و عمق استراتژیک و یکی از مهم ترین بخش راهبردی مهار ایران، در واقع هدفی جز برقراری توازن بین محورها و تضعیف نقش و جایگاه ایران را دنبال نمی کند. در این اثنا اگر ایران قادر به حفظ نظام بشار اسد باشد، این یعنی یک پیروزی استراتژیک و شکستی وحشتناک برای اعراب اهل سنت. به همین علت، این کشورها بیشتر سعی در طولانی شدن بحران و افزایش قدرت مخالفان می کنند. حمایت همه جانبه دولت های سنی نشین منطقه همچون قطر، ترکیه و در صدر آنها عربستان از گروه های تکفیری سلفی و داعش، تلاشی در جهت از هم پاشیدن اقتدار شیعیان منطقه و منزوی کردن ایران است (آدمی، کشاورز مقدم، ۱۳۹۴: ۱۳). سرنگونی دولت بشار اسد و دولت شیعی عراق موجب تضعیف محور مقاومت و گفتمان شیعه، انزوای جمهوری اسلامی ایران، از دست رفتن جبهه سوریه و عدم دسترسی ایران به حزب الله و حماس، برتری یافتن عربستان و دولت های مخالف ایران در منطقه و در نهایت کاهش ضریب

امنیتی ایران می‌شود و البته روی کار آمدن یک دولت شیعی در سوریه موجب افزایش عمق استراتژیک ایران در منطقه و تقویت محور مقاومت و در نتیجه افزایش قدرت و ضریب امنیتی جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. بنابراین ایران چون می‌داند که اگر دولت بشار اسد سقوط کند، یکی از پایگاه‌های مهم و راهبردی محور مقاومت فرو خواهد پاشید و این مسأله به لحاظ راهبردی پیامدهای ویرانگری برای آینده منطقه خواهد داشت. سقوط حکومت کنونی سوریه موجب از بین رفتن بخش عمده‌ای از دستاوردهای سیاست خارجی ایران می‌شود. به عبارت دیگر، بی‌تفاوتی در پرونده سوریه به منزله خطای راهبردی است که بسیاری از دستاوردهای منطقه‌ای ایران را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. بحران سوریه به منزله تجربه سنگینی برای جبهه مقاومت با محوریت ایران محسوب می‌شود که هرگونه پیروزی یا شکست در آن تعیین‌کننده چشم‌انداز بلندمدت حیات سیاسی سایر بازیگران جبهه مقاومت است (سلیمی، شریعتی، ۱۳۹۴: ۸۵). با سرنگونی اسد، غرب یکی از کشورهای اصلی در محور مقاومت و حامی سرسخت حماس و حزب الله را از میان بر می‌دارد و از این طریق، ضمن تضمین امنیت رژیم صهیونیستی و هموار کردن راه برای دیکته کردن سیاست‌های خود در فلسطین و منطقه، دایره فشار بر ایران را تنگ تر کرد. از این رو، ایران که وضعیت شکل گرفته در سوریه را به عنوان بازی با حاصل جمع جبری صفر تلقی کرده، نگران از این موضوع است که مبدا سقوط اسد زمینه را برای ظهور رژیم جدید و نظم منطقه‌ای نامطلوب ایران فراهم آورد. در واقع، ایران به این مسئله پی برد که نه تنها یک متحد عربی با اهمیت را از دست خواهد داد، بلکه توانایی این کشور در حمایت از حزب الله و نفوذ این کشور در لبنان و موضوع منازعه اعراب رژیم صهیونیستی نیز محدود خواهد شد. تهران با ظهور «هلال سنی» طرفدار غرب از ترکیه به سوریه، اردن، عربستان و امارات گسترده شده روبه‌رو خواهد شد. سناریوی کابوس واری برای ایران بعد از اسد می‌تواند شکل بگیرد و آن جابه‌جا از نظم موجود به نظم سنی است که قطعاً ضد ایرانی، ضد شیعی و طرفدار رقیب ایران در منطقه عربستان خواهد بود (Goodarizi, 2013: 20).

نشانه‌های پاسخ خشونت‌بار ایران به بحران سوریه

بر طبق الگوی محرک پاسخ مکتب استنفورد شدت خشونت به عنوان یک شیوه مدیریت بحران به سه صورت جنگ تمام عیار، درگیری‌های جدی و خشونت کم شدت یا عدم

خشونت است. مداخله نظامی ایران را با توجه به تهدیداتی که ارزش های اساسی آن را مورد هدف قرار می دهد در دسته دوم یعنی درگیری های جدی قرار می گیرد. دولت ایران براساس درک تهدیدات منافع اساسی خود در بحران سوریه، مداخله نظامی خود را در سوریه از اواخر ۲۰۱۱ و اوایل ۲۰۱۲ شروع کرد. فقط چند ماه بعد از شروع نا آرامی ها و شورش علیه رژیم بشار اسد در مراحل اولیه، این مداخله در سطح پایینی قرار داشت. ایران از طریق کمک های اقتصادی، کشتی های جنگی، تجهیزات ارتباطاتی؛ هنگامی که به تدریج وضعیت جنگی تشدید شد، ایران کمتر از ۱۰۰ افسران نیروی قدس و حزب الله، مشاوران نظامی و طراحان جنگی را اعزام کرد. به طور مشخص مداخله نظامی ایران در اواسط ۲۰۱۴ شدت گرفت، بعد از این که داعش در سوریه و عراق فعالیت خود را تشدید کرد و متعاقب آن دولت اسد تضعیف شد، ایران هزاران نیروی نظامی را از سازمان های نظامی مختلف برای نبرد در سوریه تحت رهبری ایرانی فرستاد. عملیات های نظامی ایران در سوریه توسط نیروی قدس^۱ هدایت و رهبری می شود. مداخله نظامی مستقیم توسط نیروی نظامی ایران مرکب است از دو دسته جداگانه: اول، به طور کاملاً انحصاری مرکب از نیروهای ایرانی است که بر مبنای نیروهای انقلابی زمینی جمهوری اسلامی ایران بود (سپاه قدس)؛ و دوم، یک گروه از واحدهایی از نیروی نظامی قانونی ایران (ارتش) که در اوایل سال ۲۰۱۶ وارد سوریه شده اند. در اواخر سال ۲۰۱۲، سپاه قدس، نیروهای دفاع ملی (NDF)^۲ که متشکل از نیروهای شبه نظامی سوری بود و به ارتش آن کشور کمک کرده، تشکیل داد. طبق برآوردهای این مبارزین حدود ۱۰۰/۰۰۰ نفر می شدند که از گروه های مذهبی مختلفی بودند و توسط ایران هدایت می شدند. این گروه حضور و نفوذ سیاسی ایران را در سوریه شدت بخشید. در حالی که از اواخر سال ۲۰۱۵، تهران به طور آشکارا آرزویش را برای پیدا کردن راه حل های دیپلماتیکی برای بحران سوریه بیان کرده؛ همچنان حضور سنگینش را در خاک سوریه حفظ کرده است (Bucala, 2017: 8). علاوه بر اقدامات نظامی مستقیم ایران در خاک سوریه، پاسخ نظامی متعددی نیز از داخل کشور به تروریست های تکفیری داده شد. از جمله نیروی هوا فضای سپاه پاسداران در واکنش به اقدامات تروریستی داعش در تهران، مقر این تروریست ها را در منطقه دیرالزور و سوریه موشک باران کرد شلیک این موشک ها از

1. Quds Force
2. National Defence Force

فاصله ۷۰۰ کیلومتری خودش یک پیام است. هم چنین در پی حمله تروریستی در ۲۹ تیر ماه ۱۳۹۷ به مرزهای ایران و انجام عملیات خرابکارانه و ناامن کردن استان‌های آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه و مناطق مرزی کامیاران و مریوان، سپاه پاسداران پاسخ این شرارت‌ها را با شلیک ۷ موشک زمین به زمین کوتاه برد به محل سران پاسخ داد (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۷). همچنین سپاه پاسداران به تلافی حمله تروریستی اهواز در مهرماه ۱۳۹۷، مقر تروریست‌ها را هدف حملات موشکی خود قرار داد. در این حمله از موشک‌های بالستیک زمین به زمین با برد ۸۰۰ کیلومتر و ۷۵۰ کیلومتر استفاده شده بود (یورونیوز، ۱۳۹۷). جهش نظامی ایران، به آن قدرت هدایت و رهبری شبه جنگ‌های متعارف را از صدها مایل فراتر از مرزهایش داده است. ایران قدرت مدیریت جنگ‌های نامتقارن را در سوریه کاملاً در دست گرفته است. تحول متداوم ایران در مدل هیبریدی^۱ جنگ در سوریه، توانمندی آن را برای نمایش قدرت در خاورمیانه، بی نظیر کرده است. رویه‌ها و تاکتیک‌های که نیروی نظامی ایران در سوریه ارتقا داده اند، تلاش‌های تهران را برای اعزام نیروهایش به موازات نیروهای پراکسی^۲ در مناطق دیگر مثل عراق و لبنان، سهل تر خواهد کرد. این توانمندی، به ایران اجازه می‌دهد تا نفوذ آن در سوریه تحکیم شود. این تحکیم نفوذ به تهران قدرت توسعه و تقویت و توانمندی‌ها و قدرت مقابله‌شان را با منافع ایالات متحده و متحدین آن در منطقه را خواهد داد (Bucala, 2017: 5).

نتیجه‌گیری

الگوی محرک-پاسخ و رفتار متقابل خشونت‌آمیز مدیریت بحران مکتب استنفورد بر این نکته تأکید دارد که در صورت تلقی و درک تهدید، نسبت به ارزش‌های اساسی از سوی یک محرک خشن، پاسخی که دولت مردان و تصمیم‌گیرندگان ملی برای حفظ ارزش‌های اساسی، به آن خواهند داد، خشونت بار خواهد بود. بنابراین، هر قدر که ادراک تهدید نسبت به ارزش‌های اساسی شدیدتر و قوی‌تر باشد، کاربرد و شدت خشونت در مرکزیت مدیریت بحران قرار می‌گیرد. کاربرد خشونت برای مدیریت بحران، ناشی از فهم و تلقی است که بازیگران جهان سیاست، از در معرض تهدید قرار گرفتن منافع اساسی خود، توسط دشمنان‌شان یا رقبایشان در

1. Hybrid Model
2. Proxy

بحران های بین المللی دارند. دولت مردان ایران با وقوع بحران سوریه در ۲۰۱۱ با ادراک این نکته که ارزش های اساسی آن از جمله تمامیت ارضی، عمق راهبردی و توازن ایدئولوژیکی منطقه ای و نیز جبهه مقاومت در معرض تهدید قرار گرفته اند، فعالانه وارد میدان نبرد با تروریست های داعش در سوریه شده و شدیدترین حملات نظامی خود را علیه آنان را صورت دادند. از آن جایی که ادراک تهدید ارزش های اساسی ایران در بحران سوریه بسیار شدید و قوی بوده اند، پاسخ به این تهدیدات نیز شدید و قوی بوده است. برداشت تصمیم گیرندگان ایران مبنی بر این بوده که در بحران سوریه کشورهای عربی و غربی تمام تلاش خود را به کار بسته اند تا با سرنگونی بشار اسد قدرت استراتژیکی ایران را در منطقه کاهش دهند، زیرا کنار رفتن بشار اسد از سوریه می تواند باخت های پی در پی در بازی خاورمیانه برای ج.ا. ایران به دنبال داشته باشد و ماندن آن برد برد های پی در پی. به همین خاطر ایران تصمیم گرفته تا گام آخر از دولت سوریه حمایت کند، چون اگر نظام سوریه تغییر کند، ایران یک متحد راهبردی را در شرق مدیترانه، از دست خواهد داد و عمق راهبردی آن تهدید خواهد شد. شکستن ارتباط رو به گسترش سه کشور ایران و عراق و سوریه که می تواند جایگاه منطقه ای ایران را ارتقا بخشد تهدیدی بزرگ برای ایران در برابر رقبای سنتی آن به خصوص اسرائیل و عربستان خواهد بود. سوریه یک خط مقدم عمق استراتژیکی ایران در منطقه است که با نقش آفرینی در معادلات سیاسی لبنان و فلسطین و خط مقدم درگیری با اسرائیل و هم چنین اساس محور مقاومت، در کنار ایران، حزب الله و حماس در مقابله با اسرائیل یک پیروزی برای ایران خواهد بود و در غیر این صورت، تهدیدی جدی علیه تمامیت ارضی آن را در پی خواهد داشت. ایران این خطر را حس کرده که داعش بتواند با تبلیغات وسیع خود حساسیت اهل تسنن ساکن در ایران را علیه شیعیان برانگیزد که در بلندمدت می تواند باعث ایجاد روندهای واگرایانه در کشور شود. از آن جایی که داعش یک بازیگر ژئوپلیتیک محور است، می تواند تهدیداتی برای تمامیت ارضی ایران به حساب آید، بدین شکل که داعش در اندیشه ایجاد خلافت و ایجاد خلافت مستلزم ادغام کشورهای منطقه در یک کشور است. بنابراین جمهوری اسلامی ایران با درک این تهدیدات با جنگ علیه تروریست ها در میدان سوریه، پاسخی به محرک های خشن و تهدیدگر علیه ارزش های اساسی خود در بحران سوریه را داده است.

منابع

الف- فارسی

- آدمی، علی، کشاورز مقدم، الهام، (۱۳۹۴)، «جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال چهارم، شماره ۱۴.
- بصیری، محمدعلی، سالدورگر، الهه، (۱۳۹۵)، «بررسی علل و عوامل شکل‌گیری داعش»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۷، شماره ۳.
- باشگاه خبرنگاران جوان، (۱۳۹۴)، «عروسک‌های بمب‌گذاری شده در کاشمر خنثی‌سازی شده». <http://www.yjc.ir/fal/news>، تاریخ دسترسی به سایت ۱۳۹۷/۶/۰۵.
- پورسعید، فرزاد، (۱۳۹۶)، «حرکات جدید داعش در آستانه ورود به دوره پسا موصل»، *دیده بان امنیت ملی*، شماره ۶۶۱، فروردین، اردیبهشت ۱۳۹۶.
- پوردستان، حمیدرضا، (۱۳۹۵)، «برنامه‌های داعش برای حمله به ایران»، *خبرگزاری مهر*، کد خبر: ۳۷۵۵۷۳۹.
- جانسیز، احمد، بهرامی مقدم، سجاد، ستوده، علی، (۱۳۹۳)، «رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه»، *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، شماره ۱۳.
- دهنوی، مهدی، تاج آبادی، حسین، (۱۳۹۲)، «فدرالیسم عراق و امنیت ملی ایران فرصت‌ها و چالش‌ها»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۸.
- سلیمی، حسین، شریعتی، مجتبی، (۱۳۹۳)، «منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، تداوم و یا انقطاع حمایت از نظام کنونی سوریه»، *مجله سیاست دفاعی*، سال ۲۳، شماره ۸۹.
- شهریاری، محمدعلی، شفیعی، اسماعیل، واعظ، نفیسه، (۱۳۹۵)، «بررسی رویکرد جمهوری اسلامی ایران در سوریه (در چارچوب نظریه بازی‌ها)»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره ۲۷.
- هدایتی شهیدانی، مهدی، پینکفتسف، رمان ولادیمیروویچ، (۱۳۹۴)، «الگوهای رفتاری روسیه و آمریکا در مدیریت بحران منطقه‌ای؛ مطالعه موردی بحران سوریه»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال ۳، شماره ۱۲.
- عباسی، مجید، (۱۳۹۴)، «بحران سوریه تبلور نظریه واقع‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *رهیافت انقلاب اسلامی*، شماره ۳۲.
- علوی، سید محمود، (۱۳۹۵)، «ناگفته‌های از برنامه‌های داعش برای حمله به ایران»، *خبرگزاری مهر*، کد خبر: ۳۷۵۵۷۳۰.
- عبدی، عطاالله، (۱۳۹۴)، «پیامدهای ژئوپلیتیکی حضور داعش در منطقه محور مقاومت و حوزه نفوذ ایران»، *کتابخانه دیجیتالی دید*.
- ویلکنفلد، جانانان، برچر، مایکل، پاتریک جیمز، (۱۳۸۲)، *بحران، تعارض و بی‌ثباتی*، ترجمه علی

صبحدل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ب- انگلیسی

- Akbarzadeh, Shahram, (2017), "Iran's Uncertain Standing in The Middle East", *The Washington Quarterly*, July, Vol.1. No. 3.
- Aghazadehkhoei, M, (2015), "Iran's Security and the Islamic Stat Through the Lense of Copenhagen School", *Studies in Conflict and Terrorism*, Vol 3.
- Bucala, Paul, (2017), "Iran's New Way of War in Syria", *Center for Security Staudy, ETHZurich (ISW)*, 14/Feb 2017.
- Brody, Richard A, North, Robert C, (1964), "*Theory and Measurement of Interstate Behavior: A Research Application of Automated Central Analysis*", *Stanford University Press*.
- Boulding, Kenneth, (1969), "National Images and International Systems", *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol, 39, No, 6.
- Brookings, (2014), "Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War", <http://www.brookings.edu>, (Number 11, July 2014).
- Esfandiary, Dina, & Tabatabaai, Arain, (2015), "Iran's ISIS Policy", *The Royal Inistitute of International Relations*, Vol, 3, No. 2.
- Friedman, George ,(2016) "Why Syria Matters to You, "Mouldin Economics", *International Foreing Affairs*, Vol 91, No.11.
- Granmayeh, Elie, (2019), "Iran's Strategy Against The Islamic State", in Julien Barnes-Dacey, Lens, European Council on *Foreign Relation*, Vol.2, No.1.
- Goodarzi, Jubin, (2013), "Iran: Syria As The First Line Of Defence", in Julien Bames -Dancey, & Dael, Levy (Eds), "The Regional Straggle for Syria", *Euoepan Council on Foreign Relations*, Vol. 3, No, 4.
- Goodarzi, Jubin, (2013), "Syria and Iran: Alliance Cooperation in a Changing Regional Environment", *Ortadogu Enutleri*, Vol. 14, No. 2.
- Harriet, Ephraim, (2012), "Arab League Urges Joint UN-Arab Peacekeeping Mission in Syria", *The Guardian*. [Http://www.guardian.co.uk](http://www.guardian.co.uk).

-Morrison , J.Stephen,(2013), “Syria's Human Crisis”: What Is to He Done?
Center Strategic International Studey, CSIS, Vol.3, No, 1.

- North, Robert, C. (1975), “Decision- Making in Crisis an Introduction”, *Conflict Management and Peace Science*”, Vol. 6, No, 2.

-Nerguizian, Aram, (2012), “Us and Iranian Strategic Competition”, *Center Strategic International Studey, CSIS, Vol.3, No, 2.*

-Shcelling, Thomasc, (1960), *Arms and Influence*, New Haven and London Yale University Press.

-Zachary, Masters, J., (2015), “Islamic State in Irag and Greater Syria”, Council on Foreign Policy Relation.